

شهید محسن چکاه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام پدر	قاسم
تاریخ تولد	۱۳۴۵/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۱۲/۲۵
محل شهادت	فاو
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانشجو
تحصیلات	دانشجو
مدفن	بوشهر

زندگینامه

من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى لحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا.
مادر گفت کمرت محکم بند، نام خود را بنویس بر سر دفتر مشق، کفن سرخ بپوش، همراه قافله مرگبرو، در دل سنگر تاریخ بایست.

شهید محسن چگاه ۲۷ تیر ماه سال ۱۳۴۵ هجری شمسی در شهر خون و شهادتخرمشهر چشم به جهان گشود و زندگی خانواده چگاه را منور ساخت. دوران دبستان و راهنمایی را با موفقیت به پایان رسانید و در سال ۵۹ با شروع جنگ تحمیلی و اشغال خرمشهر شهید مظلوم با خانواده اش به بوشهر هجرت نمودند و تحصیلات خود را در بوشهر ادامه دادند، از همان زمان که ۱۴ ساله بود مشغول دیدن دوره آموزش در بسیج و سپاه شد و خانواده وی که بعد از هجرت از خرمشهر در کمپ نیروگاه اتمی واقع در ۲۵ کیلومتری بوشهر نقل مکان کرده بودند و باتوجه به موقعیت نیروگاه فعالیت وی در مسجد و بسیج و پایگاه مقاومت امام حسن مجتبی (ع) شروع و به اتفاق همرزمان و بچه های حزب الله کمپ مبارزه خود را بر علیه گروهکهای منافقین و ضدانقلاب و جریانهای انحرافی شروع کردند.

شهید چند بار خواستار اعزام به جبهه شد ولی به علت کمی سن با تقاضای وی موافقت نمی گردید. در سال ۱۳۶۰ چندین بار به جبهه اعزام شد. و در آذرماه و در سال ۶۱ نیز در حالیکه فرماندهی یکی از تپه های غرب کشور را به عهده داشت و عراقیها شروع به پیشروی می کردند او باچنگ و دندان آن تپه را حفظ نمود و کفار بعثی را مجبور به عقب نشینی کرد، در شب ۲۲ بهمن ۶۱ در جبهه غرب در همان تپه مجروح شد و بدون اینکه به خانواده اش اطلاع دهد بعد از ۲۰ روز که در بیمارستان تهران بستری بود به بوشهر آمد و بعد از بهبودی دوباره فعالیت هایش را شروع کرد و بعد از مدتی دوباره در پی فرمان امام به جبهه جلو اعزام شد و بعد از مأموریتش به سلامت به بوشهر بازگشت شهید محسن چگاه در اکثر عملیات ها شرکت می نمود از جمله در اواخر سال ۶۲ در عملیات خیبر به اتفاق پدرش شرکت کرد و قایقرانی را به عهده گرفت همچنین در اواسط سال ۶۳ به جزیره مجنون برای دادن آموزش به عنوان قائم مقام فرمانده گردان دریایی رهسپار جبهه شد که بعد از اتمام عملیات به خانه بازگشت همچنین هنگام شروع عملیات خیبر به اتفاق پدرش در عملیات فوق شرکت نمود که قایقران بود که در حین عملیات هلی کوپتر دشمن قایق او را هدف موشک قرار داد که قایق فوق را منهدم و در نتیجه ۴ تن از همراهان وی که هر کدام فرمانده ای توانا بودند به شهادت رسیدند که تنها محسن از آنجایی که خدا میخواست زنده ماند و اجساد مظهر شهدا را با حمل بر روی تخته پاره های قایق به ساحل رساند بعد از این ماجرا شهید می فرمود که من هنوز لایق شهادت نبودم و هنوز آن مرحله کمال نرسیدم و گرنه شهید می شدم.

بعد از آن عملیات پیروزمندانه به خانه اش بازگشت تا عقب افتادگی درس خود را که بخاطر شرکت در جبهه برایش پیش آمده بود جبران کند در حالی که سال چهارم علوم تجربی بود در کنکور دانشگاه آزاد اسلامی با موفقیت قبول شد و بعد از ثبت نام در دانشگاه آزاد اسلامی بعد از مدتی که راهیان کربلا ۳ در حال اعزام بودند محسن شب قبل از اعزام خواب شهادت خود را دیده بود و می گفت من در این حمله به شهادت خواهم رسید که همین طور هم شد و همراه لشکر نجف اشرف بوشهر در تاریخ ۶۴/۱۲/۱ در حالی که جمع کثیری از مردم رزمندگان بدرقه میکردند به سوی جبهه های حق علیه باطل حرکت کرد که در لحظه خدا حافظی از خانواده اش می خواست که مقاوم باشند و اگر شهید شد صابر و به شهادتش افتخار کنند و بالاخره شهید عزیز و گرانقدر در تاریخ ۶۴/۱۲/۲۵ در حالی که ۱۹ ساله بود در عملیات افتخار آفرین و زنجیره ای والفجر ۸ در جزیره فاو به شهادت رسید و به شهدای کربلا پیوست و به ندای حق لبیک گفت و به خیل شهیدان پیوست.

شهید عاشق امام بود همیشه به دوستان و آشنایان و خانواده اش سفارش میکرد و از آنها می خواست که تا آخرین قطره خون خود از امام پشتیبانی کنند و ما نیز به عنوان خانواده شهید ضمن اینکه با خدای خود عهد می بندیم که راه او را ادامه دهیم از امت شهید پرور و اسلامی نیز تقاضا داریم که با هوشیاری و بیداری پشتیبان امام و قائم مقام رهبری حضرت آیت الله حاج آقا منتظری و مسئولین دلسوز حکومت اسلامی مانباشند و با هر گونه جریان انحرافی و مخالفین امام مبارزه کنند و در مقابل ناملایمات و مشکلاتی که در این راه پیش پا دارند مقاوم و صابر باشند که ان الله مع الصابرين.

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشنده مهربان

من طلبنی وجدنی و من وجدنی عرفنی و من عرفنی احبنی و من احبنی عشقنی و من عشقنی عشقه و من عشقه قتله و من قتله فعلی دیته و من علی دیته فانا دیته □

□ هر کسی مرا طلب کند، خواهد یافت و هر کسی که مرا بیابد خواهد شناخت و هر کسی مرا بشناسد، عاشقم خواهد شد و هر کسی که عاشقم شود، عاشقش خواهم شد و هر کسی که عاشقش گردم، او را خواهم گشت و هر کسی را که بکشم، دیه او بر گردن من خواهد بود و هر کسی که دیه اش بر گردن من باشد، دیه اش را خواهم پرداخت. □

سپاس مطلق بر آن وجود مطلق که بر همه ما هستی بخشید و درود بر رسول اکرم (ص) و ائمه ی اطهار و با سلام و درود ر آن منجی عالم بشریت و بقیه .. الاعظم حجه الابن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف و نائب بر حقش بت شکن دوران حضرت آیت ... الامام روح ... الموسوی الخمینی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و ملت شهید پرور ایران و با سلام بر پدر و مادر و خواهران و برادران و تمامی دوستان و آشنایان، من محسن چگاه فرزند قاسم، بنا به عشقی که داشتم و بنا به مسئولیتی شرعی که بر گردن من است، بنا به فرمان امام و برای رضای مطلق خدا و حراست و پایداری انقلاب اسلامی که خون بهای هزاران شهید و معلول است، به جبهه میروم تا شاید بتوانم قسمت کوچکی از مسئولیت خود را به اسلام و مسلمین ادا نمایم، راهی که من در آن قدم نهاده ام، سرانجامش شهادت است و این آرزوی من است، خدا می داند اکنون که میخواهم به جبهه بروم با تمام وجودم آرزوی شهادت می کنم که ای کاش دهها جان داشتم در راه تو فدا کنم، این جان ناقابل تر از آن است که قابل ذات مقدس خدا را داشته باشد. ما می رویم تا راه را برای حکومت آن مصلح کبیر باز کنیم. آن مهدی موعود (عج) که با ندای ملکوتی اش و نهضت شمشیر و خون ارکان ستم خدایان خیالی را که عاملان ایجاد ظلم و ستم در سراسر جهان هستند، همچو تومار، در هم پیچد و کاخ های ظلم و کفر و طاغوتها و تمامی مستکبرین را ویران کند و با ظهورش ظلم، اسارت، بندگی غیرخدا از بین می رود و در آن زمان است جامعه اسلامی بر سر حد کامل معرفت میرسد، او در محیطی زیست می کند که شما زندگی می کنید، او شما را میبیند و شما هم او را میبینید، اما نمی شناسید، تمامی رنجها، دردها و محرومیت های تمامی مردم جهان را حس می کند، رنج می برد و شریک درد مردم می باشد. ولی انتظار لحظه ای را می کشد که مأموریت سکوتش پایان پذیرد و درخششی از طرف مردم ستمدیده آغاز شود، آنگاه دست از آستین قدرت بیرون کشد و به نجات ستمدیدگان تاریخ بشتابد و اساس و بنیان ستمگران را در هم فرو بریزد به انتظار پایان دهد و آن لحظه نزدیک است و شاید هم رسیده، این امام زمان (عج) است که فرماندهی تمامی عملیات ها را عهده دار است، ثر شبهای تار به کمک رزمندگان می آید و با معجزات خود حقانیتش را ثابت می کند و بارها به رزمندگان وعده داده که من به همین زودیها ظهور می کنم.

وصیت به تمامی ملت شهید پرور ایران این است که مبدا دل امام عزیز را برنجانید، مبدا بگذارید ناراحت شود که رنجش او بخاطر امام زمان است، هر چند که تاکنون دل او را نرنجانده اید. شما ملت ایران ملتی هستید نمونه، در صدر تاریخ اسلام نیز مانند شما را به خود ندیده است، پدر و مادر عزیزم برای من آرزوی شهادت کنید و اگر شهید شدم، سرافراز باشید که پدران و مادران شهدا سرافرازان تاریخند، شما بودید که از ثمره عمر خود در راه اسلام گذشتید و آن را در راه رضای خدا ایثار نمودید برای رضای خدای قادر متعال خطابم بشماست، خواهرانم مبدا در راه خدمت به اسلام کوتاهی کنید که در پیشگاه خداوند مسئول خواهید بود، هر چند که تاکنون کوتاهی نکرده اید و آنچه توان داشته اید، خدمت کرده اید و اسلام امروز احتیاج به این فداکاریها دارد و شما هستید که باید جای شهیدان را در جامعه پر کنید و تو ای تنها برادرم، هر چند که طاقت دوری تو را ندارم، ولی اگر شهید شدم حتما پیش تو می آیم، همچنان در لباس مقدس پاسداری به اسلام و مسلمین خدمت کن، هر چند که ما توفیق خدمت به اسلام را نداشتیم و خدا می داند که از روی یکایک این ملت شهیدپرور و ایثارگر شرمند هستیم که نتوانستیم کاری انجام دهیم. از پدر و مادرم و خواهران و برادرم میخواهم که مرا حلال کنند و اگر گناه و اشتباهی از من سر زده به بزرگواری خود ببخشند، دعای همیشگی بعد از نماز را برای امام فراموش نکنید. از خداوند قادر عزت و بقا برای اسلام و مسلمین و طول عمر برای رهبر کبیر انقلاب اسلامی را خواهانم.

والسلام

از جمال خود جهان را همچو رضوان می کند
بنگر این گل را که دنیا را گلستان می کند

آن گلی آمد که دنیا را گلستان می کند
ایکه گفتی با یک گل نمیگردد بهار

محسن چکاه



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران